

بررسی اصطلاحات نجومی در دیوان بابا فغانی شیرازی

دکتر محمود عباسی

استادیار گروه ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان

محمد رحیم میرزایی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

موسیقی و نجوم از جمله علمی هستند که از دوره‌ی باستان تا کنون در زندگی بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هستند. شاید هیچ چیز به اندازه‌ی اجرام فلکی از دیر باز تا به حال نتوانسته که نظر آدمی را به خود جلب کند به گونه‌ای که بعضی از ملتها در ادوار کهن حتی اجرام فلکیی مانند خورشید یا ماه را مورد پرستش قرار می‌دادند و بعضی دیگر از ملتها با اینکه به خدا بودن آنها اعتقادی نداشتند اما این صور فلکی را در چگونگی رقم خوردن سرنوشت خود دخیل می‌دانستند.

امروزه نیز با وجود بالا رفتن سطح دانش و شعور انسانیت می‌بینیم که این نوع طرز تفکر هنوز از جایگاه خاصی در نزد بعضی از اقوام برخوردار است. از طرفی دیگر موسیقی هم یکی از علمی است که از ابتدای تمدن بشری تا کنون نقش فوق‌العاده مهمی در ابعاد گفتاری-رفتاری و حتی نوشتاری انسانها داشته است چرا که هنر موسیقی به گونه‌ای بازتاب اعتقادات مذهبی جوامع کهن بوده است بدین معنا که اقوام کهن موسیقی را طی مراسمی خاص به منظور پرستش خدایان با کلام و سرایش اجرا می‌کرد. ((مردم کهن بر این باور بودند که اشعار و موسیقی‌شان دارای تأثیرات جادویی است؛ لذا از آنها برای برآورده کردن نیازهایشان و نیز در جهت رضایت خدایان استفاده می‌کردند.)) (شمس، ۱۳۸۳: ۲۵) با توجه به جایگاه ویژه‌ی این علوم در زندگی قدما، اندازه‌ی بازتاب اصطلاحات این علوم در دیوان هر شاعری نشان از آگاهی، تبحر و قدرتمندی آن شاعر در عرصه‌ی شعر و ادب بوده است. این نوع واژگان چنان با زندگی آدمی عجین شده‌اند که به جرأت میتوان گفت یافت نمی‌شود دیوان اشعاری که، به کلی از این گونه واژگان خالی باشد زیرا شعرا و

نویسندگان چنان کاربرد این اصطلاحات را در نوشته‌های خود الزامی می‌دانستند که امروزه می‌بینیم این واژگان حتی در نثر ما نیز کاربرد فراوان دارند.

بابا فغانی شیرازی نیز از این دسته از شعرا مجزا نبوده و چنان ریزه‌کاری‌های این علوم را در اشعار خود به خوبی منعکس کرده که مارا تا مرز اینکه یقین داشته باشیم شخص بابا فغانی در این علوم تبحر داشته است پیش می‌برد. اسرار بابا فغانی برای استفاده از واژگان این علوم جلوه‌ای خاص به اشعار او داده است. و بدون شک استفاده از این اصطلاحات در حافظِ کوچک شدن او، بی تأثیر نبوده است.

ما در این مقاله برآنیم که اصطلاحات نجومی و موسیقایی دیوان بابا فغانی شیرازی را با کمک گرفتن از کتب و نوشته‌های بزرگان آشنا به این علوم بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: بابا فغانی، علم نجوم، علم موسیقی، سیارات، صور فلکی،

مقدمه

در گذشته شعر و موسیقی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند. اما امروزه به دلیل پیشرفت هر کدام از این علوم و همچنین تخصصی شدن علوم مختلف این دو علم از یکدیگر جدا شده‌اند. اما دیرینگی پیوند این دو علم با همدیگر باعث شده تا امروزه نیز شاعران و نویسندگان خواسته یا ناخواسته از واژگان این علوم در اشعار خود استفاده کنند. موسیقی وسیله‌ی کمال و تعالی انسان و عروج او به ملکوت است. موسیقی در درون هر شخصی دنیایی احساسی و فردی می‌سازد و او را به آرامش به معنای واقعی کلمه می‌رساند. بنابراین وقتی شاعری از اصطلاحات موسیقایی در اشعار خود استفاده می‌کند شخص، بدون شنیدن موسیقی، ناخودآگاه در آن دنیای فردی قرار می‌گیرد و بدین گونه استفاده از این اصطلاحات، شعری را چنین محبوب می‌سازد.

از طرفی اعتقاد بابا فغانی به دخیل بودن سیارات و ستارگان در سرنوشت آدمی، باعث شده که واژگان این علم بازتاب ویژه و گسترده‌ای در اشعار او داشته باشد و همچنین این نوع اعتقاد باعث ایجاد نوعی جهانبینی فلسفی در عقاید او شده که این عقاید را به خوبی می‌توان از اشعار او درک کرد. با اینکه در مورد زندگی بابا فغانی اطلاعات مکفی در دست نیست اما اشعار او اثبات‌گر شرح مختصری است که، اوحدی کرمانی در نوشته‌های خود درباره‌ی او داده است. چنانکه از ظاهر اشعار او برمی‌آید به نظر می‌رسد با علم موسیقی

آشنایی وافی داشته است. با اینکه با اطلاعات مختصری که در مورد زندگی او داریم چنین چیزی دیده نمی‌شود اما نگرش موشکافانه، و نگاه تیزبینانه‌ی او به ظرایف این علوم ما را تا مرز اثبات این ایده پیش می‌برد.

آسمان

چنان کز آسمان قرآن فرود آورد در کعبه
برد روح‌الامین زین در ثواب ختم قرآن را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۶)

چرخ و دوران آسمان را فلک گویند و سماوات را نیز منجمان افلاک نامیده و به عقیده‌ی ایشان تمام آسمان و افلاک در حال دوران و گردشند. (مصفی، ۱۳۸۱: ۵۳۶) ابوریحان در تعریف فلک و حرکت آن گفته است. ابوریحان در تعریف فلک و حرکت آن گفته است: ((فلک جسمی است چون گوی گردنده اندر جای خویش، و اندر میان او چیزهاست که حرکت ایشان به سرشت خویش به خلاف حرکت فلک است و ما اندر میان اویم و او را فلک نام کردند.)) (همان: همان)

آفتاب

مه ایوان یثرب آفتاب مشرق و مغرب
که سقف مشهدش همسایه آمد عرش رحمان را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۵)

آفتاب: خورشید، در هئیت قدیم، خورشید سیاره‌ای است که به گرد مرکز عالم و زمین می‌گردد و در هئیت جدید جسم مرکزی منظومه‌ی شمسی است. خورشید نخستین کره‌ی آسمانی است که در ابتدای طلوع تمدن توجه ساکنان زمین را به خود جلب کرده که منجر به مهر پرستی در ایران و هند و مصر و بسی دیگر از نقاط جهان بوده است. در شعر فارسی خورشید مظهر قدرت و عظمت و زیبایی و درخشندگی و بلندی و قهر و تصمیم و سود بخشی و سرعت است.)) (مصفی، ۱۳۸۱: ۲۴۰)

ابریشم

بسته بر عود دل ابریشم آه
میسرود و به خویش لاغی داشت
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۰)

((تار سازها که به زخمه یا به ناخن نوازند. مطلق ساز زهدار. پرده‌ی ساز)) (معین)

اثیر

چرخ اثیر تا شرف از گوهرت نیافت درهم نریخت اینهمه دُرّ یتیم را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۴)

جسمی است چون گوی گردنده اندر جای خویش و اندر میان او چیزهاست که حرکت ایشان به سرشت خویش برخلاف حرکت فلک است و ما اندر میان اویم و او را فلک نام کردند از بهر حرکت او که کرده است همچون حرکت باد در ریشه. فیلسوفان او را اثیر نام همی کنند. (التفهیم: ۵۶) طبقه‌ای از آسمان که بالای کره‌ی هوا (باد) قرار دارد و آن را کره‌ی آتش نیز گویند. استاد مینوی در حواشی کلیله و دمنه (ص ۱۳-۳۱۲) مینویسد ((اثیر از زبان یونانی گرفته شده است و در زبان شعرا به معنی طبقه‌ای از آسمان که آتشی و روشن است به کار می‌رود. و این تعبیر عوامانه‌یی است از آنچه در اصطلاح فلاسفه متداول بوده است. آتش اثیر شماره و دود ندارد. شهاب چرخ اثیر را می‌راند.)) (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۳)

آرغنون

شراب لاله گون ساقی به جام زر نمیریزد خروش ارغنون از بزم سلطان نمی‌آید
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۶۱)

ارغنون سازی از خانواده‌ی آلات موسیقی بادی (ذوات النفح) و ساختمان آن عبارت است از یک ابنا و چند نای، هوا از یک سو وارد ابنا می‌شود و از آنجا به درون نای‌ها می‌رود و اصواتی ایجاد می‌کند و دوباره به هوای بیرون می‌آمیزد. ارغنون ساز فلک، استعاره از ستاره‌ی زهره است. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۸)

بربط

مرا که گوش به آواز مرغ نامه برست نوای بربط و آهنگ ارغنون چکنم
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۳۱۲)

معرب بربت به معنی سینه بط زیرا که ساز بربط شبیه است به سینه بط. (غیاث) از آلات موسیقی شبیه تار که کاسه‌اش بزرگ و دسته‌اش کوتاه‌تر است. (معین)

پرده

مطرب از تار ارغنون طرب بلبل از پرده‌ی ثقیل و خفیف

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۱)

آنچه از روده یا برنج یا نقره بر دسته‌ی طنبور و سه تار و غیره بندند برای نگاه داشتن انگشتان و حفظ مقامات موسیقی و به سبب کثرت استعمال به معنی مطلق آهنگ مستعمل شده، به معنی مقامات نیز آمده. (

غیاث)

پرده‌ی عشاق

کرده آهنگ پرده‌ی عشاق نی لاغر میان و چنگ نحیف

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۱)

((نوایی است در موسیقی قدیم)) (معین) یکی از دوازده پرده‌ی موسیقی که به ترتیب عبارتند از: پرده‌ی خراسان، پرده‌ی بلبل، پرده‌ی قمری، پرده‌ی دستان، پرده‌ی عراق، پرده‌ی چغانه، پرده‌ی دیرسال، پرده‌ی نوروز، پرده‌ی عشاق، پرده‌ی صفاهان، پرده‌ی حجاز، پرده‌ی اهواز.

پروین

بر آستان تو هستند ناظران که از چرخ بتیر آه فرود آورند پروین را

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۸۳)

عربی آن ثریا مصغر ثروی است به معنی زن بسیار مال و از ثروت مشتق است و تصغیر ثریا به علت خردی ستارگان آن می‌باشد. در طلوع ثریا به زعم اعراب باران می‌بارد، بدین علت ثریا نزد ایشان نشانه‌ی فراخی و ارزانی است. (مصفی، ۱۳۸۱: ۱۰۲) موقع ثریا در برج ثور و سنم یا کوهان آن واقع شده است.... ستارگان ثریا را شش تا هفت عدد دانسته‌اند..... و در باورهای بسیار کهن عامیانه پروین نمودار جمعیت است. (همان،

۱۰۳-۱۰۴)

تار

افکنده چنگ از ضعف تن شوری عجب در انجمن گویا شرار آه من پیچیده شد بر تارها

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۵)

ساز ایرانی از ذوات الاوتار ، و آن دارای پنج سیم است که با زخمه نوازند و بر کاسه‌ی آن پوست بره تنگ کشیده شده. (معین)

جوزا

- طبعت اگر قبول کند تحفه‌ی کسی جوزا بیاورد بدو دست دعا کمر
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۵۵)
- ۱- ابوریحان درباره‌ی شکل جوزا می‌گوید : همچون دو کودک به پای استاده ، که هر یکی دست در گردن دیگری پیچیده دارد. (ف. نجوم) و از قبل این جوزا را دو پیکر خوانند که صورت او یک تن و دو سر کنند، و گویند بر طالع او بیشتر آن باشد که دو تن به هم زاینند به یک جای. (لغت فرس)
- ۲- جبار به صورت مردی است با حمایل و کمر و شمشیر ، استاده و به دست راست عصایی، تعداد ستارگان جبار سی و هشت (به رصد قدیم) و سه ستاره‌ی بسیار درخشان در کمر آ هستند که منطقه‌الجزوا یا نطاق-الجزوا را تشکیل می‌دهند..... علت همراهی نام جوزا با ستارگان این صورت آن است که نام مشهور دیگر جبار ، جوزا است ولی این اشتراک نباید سبب یکی دانستن صورت جبار با جوزا ی اصلی که صورت دو پیکر یا توامان و برج سوم است بشود. به همین علت گاهی به صورت مجامله جبار را توامان هم گفته‌اند. (مصفی، ۱۳۸۱: ۲۰۵)
- ۳- شرف خورشید در برج جوزا است.
- ۴- دو پیکر یکی از دو خانه‌ی عطارد است و لذا مراد از صاحب جوزا عطارد است.
- ۵- جوزا روشن‌ترین و درخشانده‌ترین بروج است. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

چنگ

نغمه‌ی مهر علی از دل پر درد شنو کاین نه صوتیست که در زمزمه‌ی چنگ و دفست
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۱۳)

صنج به فارسی چنگ است و از سازهای زهی است . خلیل گفته است : چنگ در نزد تازیان آن است که در دف (تبراک) به کار می‌رود و صدای زنگی دف (دایره‌ی زنگی) از آن شنیده می‌شود. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۲۲۶)

سازی است مشهور از سازهای زهی به شکل مثلث که به وسیله چنگ زدن به زه‌های آن و با انگشت نواخته می‌شود. چنگ دارای سه قسمت متمایز: گردن، ستون، و جعبه‌ی طنین است. (زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۶۵)

خورشید و ذره

نور خورشید از دریچه‌ی صبح
چون بدین خاک تیره در پیوست
دیدم آن ذره‌های نورانی
جملگی گشته آفتاب پرست
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۵)

خورشید و ذره: ((در داخل استوانه روشنی که از سوراخ سقف یا پنجره به درون اطاق یا فضای نیمه تاریکی در نور خورشید پیدا می‌شود، همچون ظرف بلورین آب ذرات بی‌شماری به چشم می‌آید، این ذره‌ها در داخل آن استوانه در حرکتند. مشاهده‌ی پیاپی این حالت، آن هم در ساختمان‌های گنبدی قدیم، میناست شاعرانه و نیز عارفانه و حکیمانه‌ای میان ذره و خورشید بوجود آورده و عشق تمثیلی « ذره و خورشید » در مضامین کهن شعر فارسی وارد شده است.)) (مصطفی، ۱۳۸۱: ۲۵۵) ((به اعتقاد قدما ذراتی که در هوا سرگردانند به طرف خورشید صعود کرده جذب آن می‌شوند. در زبان شاعران رقص کنان به طرف خورشید می‌رود و ذره برای رسیدن به خورشید به سوی نور و روزن (پنجره) می‌رود و در دل هر ذره خورشیدی است.)) (شمسیا، ۱۳۸۷: ۵۰۷)

زهره

سپندم خوشه‌ی پروین و شمع مهر هم‌نواز
مه نو پاسبان و زهره ام چوبک زنست امشب
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۱۰۶)

زهره: (= ناهید)، ((از سیاره‌های منظومه شمسی است مدار آن بین عطارد و زمین است، فاصله متوسط آن از خورشید ۲۷/۱۰۸ میلیون کیلو متر و سال نجومی آن ۲۲۵ روز می‌باشد. جرم آن ۸/۰ جرم زمین و قطر استوایی زهره ۱۲۳۹۲ کیلو متر است، در جو زهره اکسیژن موجود نیست. دمای سطحی آن ۴۲۷ درجه محاسبه شده است. در این اوج زهره به ۸ درجه و ۴۸ دقیقه برج سرطان رسیده و حضیض آن به همین درجه و دقیقه در برج جدی است. حداکثر عرض شمالی زهره ۲۸ درجه و ۳۵ دقیقه می‌باشد و دور زهره نزدیک یک سال شمسی است. در ۱۵ درجه فاصله زهره از خورشید زهره را غروب در چپ خورشید و

صبح در طرف راست پس از غروب و قبل از طلوع خورشید می‌توانیم ببینیم . شرف زهره در ۲۷ درجه حوت است.

از این اختر در زبان فارسی با نامهای ناهید و بیدخت یاد شده است . و آنهیتا، شکل دیگر ناهید و آنهید فارسی و پهلوی به معنی پاک و بی‌عیب از فرشتگان نگهبان آب بوده است و معابد ناهید مشرف بر رودها و جوی‌های آب در ایران کهن نشانه‌ی ایزدی و اقتدار ناهید بر عنصر حیاتی آب بوده است . (مصفی ، ۱۳۸۱ : ۳۴۵) ((سیاره‌ای است مطربه‌ی فلک است .)) (سجادی ، ۱۳۸۲ : ۷۵۱) ((زهره در اساطیر یونان آفرودیت و نزد رومیان ونوس ، اله عشق، بوده اما پاکی و معصومیت آنهیتای ایرانی را نداشته است. به همین علت بوده که گویا افلاطون فیلسوف مشهور یونان به دو آفرودیت یا به دو ونوس اعتقاد داشته ، یکی آفرودیت پاک و معصوم نظیر آنهیتای ایرانی و دیگری آفرودیت ناپاک و گناهکار که از آن لفظ عفریت یا عفریته ، سنبل بدکاری و گناه و زشتخویی هنوز باقی مانده است به هر حال با توجه به تمام باورهای کهن در خصوص زهره یا ناهید یا بیدخت، منجمان احکامی این ستاره را ((کوکب زنان و مردان و مخثنان و اهل زینت و تجمل و لهو و شادی و طرب و عشق و ظرافت و سخریه و سوگند دروغ)) نام داده‌اند. و از بروج، ثور و میزان و از اقالیم، اقلیم پنجم و از روزهای هفته جمعه را متعلق به زهره می‌دانند. (مصفی ، ۱۳۸۱ : ۳۴۶) و با توجه به همین نسبتهاست که شاعران پارسی زهره را، ارغنون، زن گردون، و عروس ارغنون زن، و چنگی و مزمز ساز و بربط نواز و زن بربط زن، و زهره‌ی خنیاگر و زن مطرب لقب داده و تقریباً هر جا در شعر نام زهره می‌آید به سرود و نوازندگی و حالت سمبلیک او در زیبایی نیز حتی در نثر فارسی اشاره می‌رود.)) (همان : ۳۴۷)

سبعه سیاره

گر یکنظر به سبعه سیاره افکنی تا بامداد حشر نیفتد درد و وبال

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۴۵)

هفت سیاره، نامهای صریح هریک : قمر (ماه) عطارد (تیر) زهره (ناهید) شمس (خورشید) مریخ (بهرام) مشتری (اورمزد) زحل (کیوان) (مصفی، ۱۳۸۱ : ۶۳۶) در هیات قدیم برای هریک از سیارات هفتگانه، یک آسمان یا فلک قائل بودند که جمعاً به هفت آسمان را تشکیل می‌داد (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵ :

۲۴۶)

ستاره

علی موسی جعفر که مهر دولت او ستاره‌ی شرف و آفتاب انجمنست

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۱۸)

ستاره : ((همه‌ی اجسام سماوی که در فضای آسمان متحرکند و عموماً همه آنها را جز آفتاب و ماه به این اسم نامند . (مصفی، ۱۳۸۱ : ۳۷۳) ستارگان اجرام سماوی هستند که از نظر ماهیت شبیه خورشیدند، بسیار گرم و جرم آنها زیاد است و انرژی خود را از واکنشهای گرمائی هسته‌ای تأمین می‌کنند.)) (همان : ۳۷۱)

سرطان

تأثیر سحاب کرمت در دل آذر سازد چو صدف حامل گوهر سرطان را

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۳)

«خرچنگ برج سرطان است.» (مصفی، ۱۳۸۱ : ۲۲۷)

« سرطان یا خرچنگ از صورتهای برج شمالی در منطقه البروج است . ۹ ستاره در داخل صورت و ۴ ستاره در خارج آن را رصد کرده‌اند . اولین ستاره‌ی برج سرطان لطنه است بصورت پاره ابری و لطنه در میان آن است . عرب لطنه را نژه گوید و به دنبال آن دو کوکب بنان هماران دیده می‌شود . ابوریحان گوید : « چهارم صورت از بروج سرطان است همچون خرچنگ. » (همان : ۳۸۳)

سعد

در دور تو بر جدول احکام کواکب غیر از نظر سعد نیابند قران را

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۴)

از مشهورترین موضوعات نجوم احکامی است و آن بیشتر در اختیارات و طوامع است. و هر نوع اختیار طالع و وقت برای انجام هر کاری می‌باید سعد و دور از ((زخم نحوس)) باشد. (مصفی، ۱۳۸۱ : ۳۹۵) سعد و نحس صفت سیارات نیز هست. (احکامیان زحل و مریخ را در همه حال نحس می‌دانند. زحل را نحس اکبر

و مریخ را نحس اضغر می‌گویند . مشتری و زهره همیشه سعدند . مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر است. (همان : ۳۹۶)

سمک

یکنظر وقت شهودش زسمک تا بسماست یک قدم وقت ظهورش زحرم تا ینمست

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۶)

سمک : ماهی ، ((آن ماهی که زیر زمین است و بر پشت آن ماهی گاو و بر شاخ آن گاو زمین قرار دارد. برج حوت : با سمک گردون مساوی و با سماکین موازی است.)) (لغت نامه)

سهیل

عقیق خاتم توقیق حکم آل علی بچشم اهل نظر چون سهیل در ینمست

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۶)

از ستارگان صورت سفینه است و بر لنگر آن قرار دارد . بدین جهت آن را لنگر کشتی هم گفته‌اند و بعد از شعرای یمانی از درخشنده‌ترین کواکب ثابته به شمار می‌رود . (مصفی، ۱۳۸۱: ۵۸۹)

سیاره

ای شعله چراغ در خانه‌ات هلال سیاره‌ات شراره شمع صف نعال

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۴۲)

سیاره، صفت ستارگان رونده است که آنها را به پارسی جنبان هم گفته‌اند ابوریحان بیرونی درباره‌ی سیارات گوید : ((رونده آن هستند که هر یکی کده (بیت، خانه) ای دارند جداگانه، و این روندگان یک به دیگر و به ثابته نزدیک می‌شوند. گاه از جهت جای و گاه از جهت برابری، و آن از بهرزودی حرکت ایشان است و مختلفی)) (مصفی، ۱۳۸۱: ۷۴۱)

طنبور

ناله طنبور ترکان رخنه در جان میکند آه ازان ساعت که چرخ ابریشم این ساز بست

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۱۴۳)

معرب تنبور از آلات زهی مقید در ایران امروز از آلات زهی محلی است . آن را دو تار نیز می‌گویند زیرا از انواع دو رشته‌ای مقید محسوب می‌شود و کاسه کدو مانند آن قدری از سه تار بزرگتر است (ستایشگر، ۱۳۷۴: ۵۲۱)

عالم علوی

سیر تو بود در چمن عالم علوی شرح شب معراج بدین واقعه شاهد
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۸)

مراد از عالم علوی عالم بالا از فلکیات و کواکب است . (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۶۵)

عرش

مه ایوان یثرب آفتاب مشرق و مغرب که سقف مشهدش همسایه آمد عرش رحمان را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۵)

نام دیگر فلک الافلاک - فلک اطلس، فلک محدود جهات است (مصفی، ۱۳۸۱: ۵۰۷) فلک نهم. فوق فلک نهم فوق فلک ثوابت است و افلاک زیرین خود را از مشرق به مغرب حرکت می‌دهد . (همان: ۵۶۷)

عطارد

جایی که قلم نام تو بر لوح نویسد آنجا چه نماید رقم کلک عطارد؟
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۸)

عطارد: ((ستاره‌ای است از ستاره‌های خنس در آسمان دوم.)) (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۰۶۸) ((ستاره‌ای معروف که بر فلک دوم تابد و آن را دبیر فلک گویند، علم و عقل بدو تعلق دارد و شرف او در سنبله و وبال او در قوس .)) (غیاث) نام فارسی او ((تیر)) است (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۰۶۸) او ((مربی علما و مشایخ و قضاوت و ارباب قلم باشد .)) (همان: ۲۷۰)

((عطارد، سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی و نزدیکترین سیارات به خورشید است و کوچکترین آنهاست . قطر استوای عطارد (۴۸۰۰) کیلو متر، جرم آن ۰۵/۰ جرم زمین، سنگینی ویژه آن ۳/۵ خروج از مرکز مدار آن

۲۰۴/۰ فاصله متوسط عطارد از خورشید تقریباً ۶/۵۷ میلیون کیلو متر است. زمان حرکت انتقالی آن ۸۸ روز است عقیده بر این بود که مدت زمان حرکت وضعی عطارد برابر با حرکت انتقالی آن است از این رو همیشه یک طرف به سمت خورشید است. اما تحقیقات جدید نشان می‌دهد که زمان حرکت وضعی او ممکن است ۵۹ روز باشد.

اوج عطارد به ۸ درجه‌ی برج عقرب و حضيض او در ثور و در دو تثلیث اوج او می‌باشد که ۸ درجه از دو برج حوت و سرطان است. حداکثر عرض شمالی عطارد ۲۶ درجه و ۳۷ دقیقه و حداقل عرض جنوبی ۲۶ درجه و ۴۰ دقیقه است. سال عطارد در حدود سال شمسی است و حرکت در منطقه البروج اگر سریع باشد هر برج ۱۶ روز و اگر راجع باشد ۲۲ روز طی می‌کند. جواز و سنبله خانه‌های اویند و شرف او در ۱۵ درجه سنبله و بال آن در قوس و حوت و هبوط آن در ۱۵ درجه حوت است.

نام یونانی عطارد، (هرمس) و رومی آن (مرکور) است و در اساطیر یونانی و روم عطارد فرزند زئوس، پیک خدایان بود. و فرامین اشیان را حمل می‌کرده است و خدای فصاحت و دبیری و تجارت و بار مسافران و دزدان است و ارواح مردگان را در دوزخ هدایت می‌کند. (((مصفی، ۱۳۸۱: ۵۱۱) «عطارد: عطارد (هرمس) را با کفش‌های بالدار و کلاه‌ی با لبه بلند، در حالی که چوبدستی مخصوص که نشانه‌ی رسالت الهی او بود، در دست داشت، تصویر می‌کردند.» (گریمان، ۱۳۶۷: ۴۱۶) در بندهش، عطارد سپهد سیارات در مشرق است و در مقابل او «تیشتر» یا شعرای یمانی صف آرایی کرده است. اشپیگل در یادگار نامه گوید: «تیر» اسم دیوی است و ظاهراً مقصود عطارد است که دشمن شعری «تیشتر» بوده، چه سیارات همه در دین زردشتی دیو شمرده می‌شوند و اشاره به این مطلب بی فایده نیست که عطارد در زبان خوارزمی «چیزی» آمده که با «تیر» نام معروف عطارد شباهت دارد. عطارد را از قول ارسطو کوکبی روحانی گفته‌اند.

در مدلولات کواکب نیز عطارد ((کوکب حکما وطیبیان و منجمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان و کاتبان و نقاشان و تجار و اهل بازار و دین و نطق و پاکی و ادب و صنایع دقیقه است. به همین علت از عطارد در شعر فارسی با القاب: اختر، دانش، کاتب گردون، مستوفی گردون، دبیر انجم، کاتب علوی، و منشی دیوان گردون، مستوفی دیوام اعلا، منشی دیوان ثانی، خدیو عرصه‌ی دیوان، پیشگام دوم، دبیر و جوان یاد شده است.)) (مصفی، ۱۳۸۱: ۵۱۲)

تا جلوه کند نسترن و برگ و سه برگ
همخانه بود عقد ثریا دبران را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۵)

عقد ثریا «خوشه‌ی پروین»، خوشه‌ی پروین شش ستاره است به یکدیگر خزیده مانند خوشه‌ی انگور و بر کوهان گاو است.)) (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۲۱) ((شش ستاره‌ی کوچک که با هم مجتمع‌اند و در ایام زمستان از اول شب نمایان باشند. (غیاث) خوشه‌ی پروین و عقد و گردن‌بند پروین و ثریا در اشعار، زیاد آمده است. (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

عود

خیز ای مطرب غزل پرداز
باده در جام ریز و عود بساز
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۰)

اسم سازی است در قدیم که آنرا با پر عقاب می‌نواختند. اوتار عود نزد قدما پنج بود:
پنج تارند متحد با هم حاد و زیر مثلث و بم
اما برخی از متأخرین یک تار بر آن افزوده‌اند و آن را «نظیر بم» نام نهاده‌اند. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۹۵)

قانون

ساخت اسیر توام نغمه قانون بزم
دار ره اهل دل پرده سیم از چه شد
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۶۴)

نام سازی است که می‌نوازند. (برهان) یکی از آلات موسیقی شبیه به سنتور که با انگشتان دست نواخته می‌شود. (معین)

قران

در دور تو بر جدول احکام کواکب
غیر از نظر سعد نیابند قران را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۴)

قران «گرد آمدن، مقارنه» در مقابل انفصال یا انصراف است و بین دو کوکب که یکی در مدار بالاتر و دیگری در مدار پایین‌تر است روی می‌دهد. این دو کوکب چون در یک برج به یک درجه می‌رسند در نجوم احکامی آن دو را متصل یا مقترن گویند. (مصفی، ۱۳۸۱: ۵۸۰)

قوس و قزح

در قوس قزح بر صفت ابروی خوبان رنگ پر طاوس دهد زاغ کمان را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲)

قوس الرحمن هم آمده، غالباً هنگام باران، نزدیک به افق و در نتیجه‌ی تجزیه‌ی نور خورشید و انکسار آن نورها در غلظت‌های مختلف جوی در آسمان به وجود می‌آید. قوس به معنی کمان و قزح به ضم قاف و فتح زاء، نام کوهی است و نیز یکی از نام‌های شیطان است. (مصفی، ۱۳۸۱: ۶۰۸) در باورهای مذهبی «یهود و نصرانیت» قوس و قزح در طوفان نوح پیدا شد و آن نشانه‌ی فرو نشستن طوفان بود. (همان: همان)

کسوف

شمع ایوان تو ایمن ز دم باد صباست ماه اقبال تو ایمن ز کسوف و کلفتست
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۱۳)

گرفتن آفتاب، در لغت عربی «کسوف» به معنی گرفتن آفتاب و ماه هر دو آمده و در عرف فارسی زبانان کسوف در آفتاب و خسوف در ماه گویند. (معین)

کهکشان

تا سیر کند رخس تو در گلشن گردون جاروب زند صبح ره کهکشان را
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۳)

مجره، گروه عظیمی از ستارگان و اجرام سماوی هستند. کهکشان‌ها در عالم به صورت جزایری در آمده‌اند که بوسیله‌ی فضای رقیقی از یکدیگر جدا باشند. کهکشان‌ها عبارتند از: کهکشان راه شیری که مجموعه‌ی ده بقوه‌ی یازده ستاره است که خورشید نیز در میان آنهاست. این کهکشان دارای ساختمانی تقریباً به صورت صفحه‌ی مارپیچی است و منظومه‌ی شمسی نزدیک این صفحه است. (مصفی، ۱۳۸۱: ۶۴۱) کهکشان یا

کاهکشان شباهتی به کاه ریخته دارد. عربی آن مجره و شکل راهی است که شبها در آسمان پدید می‌آید و عوام آن را راه مکه می‌گویند. در افسانه‌های یونان قدیم، کاهکشان را جای پای خدایان می‌دانستند که بر آسمان عبور می‌کنند و نیز راهی بود که مومنان را به بهشت می‌برده. مصریان آن را رودی تصور می‌کردند که ارواح فراعنه در آن قایقرانی می‌کنند. (همان: ۶۴۲)

ماه

این روشنی که مهر دهد روز و ماه و شب

نور چراغ دولت شبیر و شیرست

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۱)

ماه، سیاره‌ی تابع زمین.... ماه نزدیکترین و مانوس‌ترین سیاره است به زمین و ساکنان آن، و بعد از آفتاب بیش از همه‌ی اجرام سماوی در تفکر انسان تأثیر گذاشته است. (مصطفی، ۱۳۸۱: ۶۷۸) ماه نیز مانند خورشید، نزدیک اقوام کهن مورد پرستش قرار گرفته است.... در اساطیر سومری ماه خدای محبوب زنان است و باران و برف فرو می‌ریزد.... در نجوم یونان قدیم جهان به دو قسمت تقسیم می‌شده، جهان تحت فلک ماه و جهان فوق فلک ماه، آنچه مربوط به فیزیک و مسائل نظیر آن بود به جهان زیر فلک ماه اختصاص داشته و آنچه مربوط به ماه و ستارگان و آنسوی ماه و کیهان بود مسائل نجومی گفته می‌شده است.)) (همان: ۶۷۹) ((ماه به زعم منجمان قدیم کوکب رسولان و پیاده روان و ایلچیان بوده، قدما گفته‌اند: القمر جرّ کمر دیوانه و صرعی از دیدن ماه آشفته و بد حال می‌شود مخصوصاً در سر ماه با دیدن ماه نو، جنون او شدت می‌یابد. عقیده داشتند که در آغاز هر ماه جنون دیوانگان افزایش می‌یابد. مهتاب پر خاصیت‌تر است و مرطوب‌ها بدو منسوب و جزر و مد دریا از اوست. در شب مهتاب صید ماهی سخت است. فصحای عرب در ادبیات خود ماه را شوهر و آفتاب را زن گفته‌اند. و آفتاب را در ماهی یک مقابله و یک مقارنه با ماه بیش نیست و باقی اوقات او را مقبله و مقارنه با دیگر کواکب است. وقتی ماه به خسوف می‌افتد عقیده‌ی عوام این است که اژدها او را گرفته. ماه رنگرز است بدین معنا که رنگ برخی از میوه‌ها مخصوصاً سیب از اوست از این رو به ماه صباغ فلک می‌گویند. ماه کتان را فرسوده می‌کند. طلوع قمر از برج آبی دلیل نزول باران است و شاعران از این موضوع در بیان گریه استفاده کرده‌اند.)) (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۰۱۵-۱۰۱۴)

مشتری

از شمع سراپرده‌ی قدر تو که آنجا پروانه‌ی تو مشتری و مهر ملازم

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۴۷)

برجیس یا مشتری یا اورمزد، سعدترین کواکب و به اصطلاح سعد اکبر است. مشتری رب‌النوع خطابه و سخنوری است و از اینرو، با علم و خرد ذکر می‌شود.... مشتری در فلک ششم است. مشتری دو خانه دارد حوت و قوس. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۱۰۳)

ناهید

ما باده را بنغمه ناهید خورده ایم آب از کنار چشمه خورشید خورده ایم

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۳۳۷)

ناهید یا زهره، سعد اصغر است... زهره رب‌النوع خنیاگری و آواز و طرب و عشق است.... خانه‌ی زهره برج میزان (ترازو) است. زهره در فلک سوم و لذا بالای سر عطارد است... زهره درخشان‌ترین ستاره‌هاست لذا به آن زهره‌ی زهرا می‌گویند. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۲۳)

نغمه

مرغ سحر از بلبل گلزار تو آموخت این نغمه که تعلیم بود اهل بیان را

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۳)

آواز خوش، توالی یک رشته اصوات موسیقی با امتدادهای مختلف که از مجموع شنیدن آنها لذتی درک شود. اساس و پایه‌ی موسیقی بر نغمه نهاده شده و میزان تأثیر آن خوبی و بدی نغمه را نشان می‌دهد. صداهای موسیقی که امروزه نوت می‌گویند در قدیم نغمه می‌نامیدند. (معین)

نه فلک

در گردش پرگار قضا گشت بیکدم نه دایره‌ی چرخ ز لnfاس تو دایر

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۲۹)

نه فلک یا نه دایره‌ی چرخ، منجمان پیشین بر این عقیده بودند که زمین در مرکز آسمان قرار دارد و نه آسمان به دور و گرداگرد زمین می‌چرخند. افلاک مرکب از نه طبقه‌اند که نام‌های آنها از پایین به بال بر حسب

نزدیکی به زمین ، به این ترتیب است : ۱- فلک ماه(قمر) ۲- فلک تیر(عطارد) ۳- فلک ناهید(زهره) از درخشانترین ستارگان رونده «سیار» ۴- فلک آفتاب (خورشید) ۵- فلک بهرام (مریخ) ۶- فلک برجیس (مشتري) ۷- فلک کیوان (زحل) که پیشینیان آنرا ستاره‌ی شوم و نحس می‌دانستند. بالای این هفت آسمان ، فلک ستارگان ایستاده قرار دارد که آنها را ثوابت یا نجوم متخیره یا ستارگان بیابانی می‌نامند و این فلک را منطقه البروج می‌نامند شماره صور فلکی که در منطقه البروج قرار دارند دوازده است. بدین ترتیب: ۱- بره (حمل) ۲- گاو (ثور) ۳- دو پیکر (جوز) ۴- خرچنگ(سرطان) ۵- شیر(اسد) ۶- خوشه(سنبله) ۷- ترازو(میزان) ۸- کژدم (عقرب) ۹- کمان(قوس) ۱۰- بزغاله(جدی) ۱۱- دول(دلو) ۱۲- ماهی(حوت). بالای هشت فلک، فلک نهم یا فلک الافلاک قرار دارد که آنرا عرش یا عرش اصلی می‌گویند. (واژه نامک)

هفت آسمان

آنرا که نور شرع دلیلیست دور نیست گر بگذراند از فلک هفتمین علم

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۵۷)

آسمان هفت طبقه دارد ، هر یک از افلاک هفتگانه سیاره‌ای است . اسامی آنها به ترتیب در شعر زیر آمده است.

در فلک هفت کوكب سیاره آفریده خدای عز و جل
قمر است و عطارد و زهره شمس و مریخ و مشتري زحل

(شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۴۰)

نی

کرده آهنگ پرده عشاق نی لاغر میان و چنگ نحیف

(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۷۱)

سازی است بادی که از چوب یا نی سازند و آن طبیعی‌ترین و قدیمی‌ترین موسیقی است که از دیر باز در کشورهای مختلف وجود داشته است و در ایران نیز سابقه‌ی ممتد دارد. کاملترین نی نزد ایرانیان « نی هفت بند» است که سازی ساده و دارای صدایی لطیف و خوش آهنگ است. (معین)

هلال

ای شعله چراغ در خانه ات هلال سیارات شراره شمع صف نعال
(بابا فغانی، ۱۳۴۰: ۴۲)

ماه نو، هلال اشکال ظاهری ماه از نظر یک ناظر زمینی است. چون خورشید فقط یک نیمکره‌ی ماه را روشن می‌کند و ناظر زمینی جز آن قسمت را نمی‌بیند و این قسمت نیز در طول هر ماه دچار دگرگونی است، در اوائل ماه شکل هلال نازک و روشن دیده می‌شود. (مصطفی، ۱۳۸۱: ۸۶۱) به جای ماه هلال به کار می‌برند، چون جای شروع هر ماه قمری با رؤیت هلال همراه است. (همان: همان)

نتیجه گیری

رابطه‌ی ادبیات با علوم مختلف رابطه‌ای دوطرفه و گسترده است. چرا که شعر، زبان بیان افکارات درونی شاعر است منتها با لحنی خیال انگیز و عاطفی. شعر از همه‌ی اشیای اطراف و همچنین از اعلام تمام علوم مختلف برای القای افکار شاعر کمک می‌گیرد و برای اینکه این اصطلاحات روزمره، کلیشه‌ای نباشد آنها را در معنای دیگر و با رنگ ادبیات رنگ آمیزی می‌کند. تعدد کتبی نگاشته شده، و همچنین پیشرفت قابل ملاحظه بشر در عرصه علم موسیقی و نجوم در گذشته با وجود عدم امکانات، همگی دلیلی بر اهمیت این علوم در نزد بشر گذشته و کنونی است که عقاید و باورهای مردم در مورد این علوم و همچنین کارآمدی آنها در زندگی بشر، باعث این توجه روزافزون شده است. با توجه به چگونگی و نوع کاربرد این کلمات توسط بابا فغانی، آنچه به نظر می‌رسد این است که بابا فغانی چون بعضی دیگر از شاعران از قبیل انوری از به کاربردن این واژگان در اشعار خود هدفی چون فخرفروشی یا اثبات تسلط خود بر این علوم را نداشته است بلکه او با استفاده از این واژگان موفق به خلق و ابداع ترکیبات و تصویرات نو و بدیعی شده است که همین باعث زیبایی و برجسته شدن اشعار او در بین هم‌عصرانش شده است.

فهرست منابع

- ۱- اسدی، طوسی (۱۳۶۵) لغت فرس، با تصحیح فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- ۲- بیرونی، ابوریحان (بی تا) التفهیم الاوائل صناعه التنجیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی، تهران: شرکت مطبوعات.

- ۳- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۹) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیر کبیر.
- ۴- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۶۲) ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین (۱۳۷۵) غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- ۷- زنجانی، محمود (۱۳۷۲) فرهنگ جامع شاهنامه، تهران: موسسه‌ی انتشارات عطایی.
- ۸- ستایشگر، مهدی (۱۳۷۴) واژه‌نامه‌ی موسیقی ایران زمین، ۲ ج، تهران: موسسه‌ی اطلاعات.
- ۹- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۲) فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، ۲ ج، تهران: انتشارات زوآر.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲) تازیانه‌های سلوک، جلد دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) فرهنگ اشارات و تلمیحات، ج ۱ و ۲، تهران: میترا.
- ۱۲- شیرازی، بابا فغانی (۱۳۴۰) دیوان اشعار، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- ۱۳- گریمان، پیر (۱۳۷۶) فرهنگ اساطیر یونان، ۲ ج، ترجمه‌ی احمد بهمنش، تهران: امیر کبیر.
- ۱۴- مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۱) فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۵- معین، محمد (۱۳۷۶) فرهنگ ۶ جلدی فارسی، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- نوشین، عبدالحسین (۱۳۶۳) واژه‌نامه، چاپ دوم، تهران: دنیا.